



قواعد عمومی جهاد اکبر



بیانات حضرت الاسلام و المسلمین محمد بن ادریس علی اکبری

در جمع مربیان و شبکه پشتیبان خواران
اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان

جلسه ۱۶ - عورخ ۱۴۰۱/۰۹/۱۹

- تکیه بر فضل خدای متعال
- دچار خودبازی نشویم
- انجام خالصانه‌ی وظایف بندگی
- کسالت‌ها و بلایای عقوبتی
- محاسبه عمیق و پرهیز از خودفریبی در ساحت ربوبی
- محاسبه دلایل محرومیت از توفیقات
- ادعیه نقشه راه سیروسلوک است
- در مسیر سلوک اشک پیش‌برنده است
- اشک از جانب ادب بندگی
- عظمت تأثیر اشک از خشیت خدای متعال
- گریستن از خشیت پروردگار متعال قله است
- اشک حاصل از ولایت الهی در قلب انسان مؤمن
- سهم مجالس روضه در پاکسازی روحی
- سهم معرفت انسان در پیدایش حالت خشوع و تضرع
- اشک برای یاری انسان مؤمن پیش‌برنده است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ

فضل پروردگار متعال و عنایت الهی». لذا انسان از جمله مواردی که باید دائماً فضل خدای متعال را استمداد کند، کمک بخواهد از خدای متعال، توکل کند به حضرت حق، از جاهایی است که انسان اصلاً نمی‌تواند روی خودش حساب باز کند و اگر بخواهد روی توان خودش، روی برنامه‌ریزی خودش، روی طراحی و سیروسلوک خودش حساب کند باخته. ما وظایفی داریم که وظایف‌مان را باید خیلی خوب و جدی انجام بدهیم ولی به این کارهایی که می‌کنیم و برنامه‌ریزی که می‌کنیم، چه در مشارطه، چه در مراقبه، چه در محاسبه، چه در معاتبه، چه در سایر ارکانی که عرض کردیم به هیچ کدام نمی‌شود تکیه کرد، فقط تکیه ما باید به فضل خدای متعال باشد و به مددش و عنایتش و لطفش و تعبیری که نص کلام الهی است، فضل پروردگار متعال، همین. «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْنَا لَكُنَّا حَقِيقَةً بِرُءُوسِ الْعِزَابِ عَلَى مَا كُنَّا نَعْمَلُ» فرمود اگر فضل و رحمت خدای

بحث ما در قواعد عمومی جهاد اکبر به بخش‌های پایانی نزدیک می‌شود. استمداد می‌طلبیم از روح مطهر حضرت صدیقه طاهره (سلام‌الله‌علیها) و ان شاءالله به مدد عنایت این بانوی بزرگ هم به آنچه که تا به حال گفتیم و شنیدیم ان شاءالله توفیق عمل پیدا کنیم، هم ان شاءالله برای نکته‌های پیش رو هم خدای متعال توفیق کرامت کند.

تکیه بر فضل خدای متعال

استحضار دارید که قرآن کریم تصریح می‌کند که این راه جز با تکیه بر فضل پروردگار متعال رفتنی نیست. این صریح آیات کریمه قرآنی است که فرمود «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْنَا لَكُنَّا حَقِيقَةً بِرُءُوسِ الْعِزَابِ عَلَى مَا كُنَّا نَعْمَلُ» ما زکی منکم من أحد أبداً؛ امکان ندارد کسی از شما به مقام تزکیه نفس برسد مگر از طریق



در دسترس ما قرار گرفته، این هم به عنوان این که او خواسته انجام می‌دهیم. و الا این به جای خودسازی می‌شود خودبازی. کم نیستند کسانی که مبتلا به خودبازی هستند، گمان می‌کنند خودسازی است. این هم یک نوع بازی است. این همه در عالم بازی هست یک نوعش هم می‌شود این قبیل کارها. و از درون آن هم چیزهایی که در می‌آید این است که طرف دنبال این است که مثلاً به یک مکاشفاتی برسد، به توانایی‌های روحی خاصی برسد، از این چیزها در آن هست تا این که احیاناً به یک آرامشی برسد، این چیزها است، این‌ها دیگر نگاه خالص نیست.

انجام خالصانه‌ی وظایف بندگی

نگاه خالص این است که ما بنده حق هستیم، به سوی خدای متعال، به اذن الله و براساس فرمان او حرکت می‌کنیم، مبدأ حرکت نفس ما است، و مقصد هم خدای متعال و ولی کامل است،

متعال درباره شما نباشد «ما زکی منکم من أحد ابدأ» احدی از شما ابدأ به مقام تزکیه نخواهد رسید. «ما زکی منکم من أحد ابدأ» یعنی دیگر فرق نگذاشته بین بزرگان و اولیاء و مقربین تا افراد عادی، احدی امکان ندارد به مرتبت تزکیه برسد مگر از طریق رحمت الهی، باب رحمت و باب فضل.

دچار خودبازی نشویم

این را یادمان باشد یک وقت گرفتار خطا نشویم، من هستم که دارم برنامه‌ریزی می‌کنم! من هستم که دارم از فلان برنامه استفاده می‌کنم. نه، ما وظایفی داریم، این‌ها هم می‌شود ذیل همین وظایف جاری بندگی‌مان، این چیزهایی که تا به حال گرفتیم، پس از این هم خواهیم گفت، این‌ها همه طبق قاعده است، اسباب و مسبباتی است و طراحی‌هایی است که از سوی اولیاء خدا براساس منطق توحید و منطق وحی به عنوان وظیفه



در این فرصت کم که اگر به فرض پروپیماناش را به آدم بدهند هم خیلی چیز کمی است، وسط این همه شلوغ بازاری‌ها و وضعیت آشفته‌ای که داریم باید ما موفق بشویم این چند قدم را هم برداریم. خیلی تضرع و تمنا می‌خواهد به ساحت قدس ربوبی و درخواست تا ان شاء الله انسان بتواند موفق بشود و یک قدمی ان شاء الله در تحصیل رضای خدای متعال ان شاء الله بردارد.

عرض به محضر تان بحث ما در باب ارکان اربعه با جوانب مختلفش تقریباً به پایان رسید. خاطرتان باشد جلسه گذشته ما راجع به معاتبه صحبت کردیم که گاهی هم عرض کردیم از آن به عنوان معاقبه هم یاد می‌شود. نکته‌های لازم را من در آن بخش خدمت‌تان عرض کردم. یکی دو سه تکمله داریم که این‌ها را من خدمت‌تان تقدیم می‌کنم. یکی‌اش که به نظرم خیلی پیش‌برنده است خاطرتان هست در مبحث محاسبه، برای محاسبه

ما موظف به هجرت هستیم از خود به سوی خدای متعال. و این وظیفه ما است، لذا باید برای حرکت‌مان برنامه‌ریزی کنیم، برای مسیرمان توشه برداریم. ما مراقب خطرها باشیم، عوامل را برداریم ببینیم چه چیزی سرعت ما را زیاد می‌کند، از آن استفاده کنیم. چه چیزی می‌تواند سرعت ما را کاهش بدهد، از آن‌ها اجتناب کنیم. چه چیزی می‌تواند ما را از راه خارج کند این‌ها را مراقبت کنیم. این مجموعه همان وظایف بندگی است که انسان باید خالصاً لوجه‌الله، به خاطر خدای متعال این‌ها را هم انجام بدهد ولی به هیچ کدام از این چیزها نباید اعتنا کرد.

ان شاء الله به فضل خدای متعال و به مدد ولی‌اش و عنایت حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) بشود بالاخره قدمی در تحصیل رضای حضرت حق تبارک و تعالی برداریم، وقت‌مان هم خیلی کم است. یعنی انسان محاسبه می‌کند می‌بیند بلکه تمام شده، خیلی وقت کم است.



و شیوه محاسبه قواعدی، ادبی، نکته‌هایی را خدمت‌تان تقدیم کرده بودم. به نظرم از شیوه‌ای که حضرت سیدالساجدین (علیه‌الصلوة والسلام) در مناجات ابوحمره شمالی پیشنهاد می‌دهند، در ضمن آن مناجات نورانی ما غافل نشویم و آشنا هم هستید، قبلاً هم من خودم مکرر این را در جلسات یادآوری کردم ولی چون در باب محاسبه است با بحث گذشته ما هماهنگی زیادی دارد، من یک بار دیگر این را یادآوری کنم برای خودم و برای همه شما ان شاءالله مفید هست.

کسالت‌ها و بلایای عقوبتی

ببینید حضرت از کجا این مسئله واریسی و حسابرسی را آغاز می‌کند. ذیل همین جمله‌ای که فرمودند «اللَّهُمَّ إِنِّي كَلِمًا قُلْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ وَ تَعَبَّأْتُ وَ قُمْتُ لِلصَّلَاةِ بَيْنَ يَدَيْكَ» یک وقت‌هایی در زندگی انسان، در مسیر برنامه‌ریزی‌هایش گاهی احساس می‌کند که خیلی

خوب، حالا دیگر حال ما خوب شده و مثلاً فرض کنید الان آماده‌ایم که برخیزیم و یک دو رکعت نماز باحال بخوانیم، یک مناجاتی بکنیم «وَ نَاجِيَّتُكَ» الان من دیگر آماده شدم. فرمود این جاها گاهی این‌طور می‌شود که «الْقِيَّتَ عَلَيَّ نُعَاسًا»، یعنی گاهی انسان یک دفعه خواب بر او غلبه می‌کند، احساس سنگینی می‌کند. «إِذَا أَنَا صَلَّيْتُ» بنابراین هیچ بهره‌مناسبی ندارد. دیدید آدم خواب‌آلود که می‌شود دیگر آن نماز، آن دعا، آن تلاوت، این‌ها هیچ کدام برای او هیچ اثری ندارد. بلکه خدای نخواستہ یک زدگی هم برای انسان پیش می‌آورد. بعد می‌فرماید که گاهی هم شده که «كَلِمًا قُلْتُ قَدْ صَلَّحْتُ سَرِيرَتِي»، گاهی خیال می‌کنم نه، من وضعیت درونی‌ام خوب شده، یک مراقبت‌هایی کردم، یک برنامه‌ریزی‌هایی کردم، «وَ قَرَّبَ مِنْ مَجَالِسِ التَّوَابِينَ مَجْلِسِي» من دیگر با آدم‌های خوش‌نام و این‌هایی که اهل توبه هستند دیگر توفیق پیدا



مسجد می خواستم بروم نشد، همین‌طور یک اتفاقی افتاد، یک دوستی آمد در خانه من را صدا زد ایستادیم با او، یک کسی تلفن زد ایستادیم مفصل با او، یا می خواستیم با او خداحافظی کنیم ولی نه روی مان شده، او هم که ول نمی‌کرد. دیگر نه فقط از آن برنامه افتادیم، بلکه از آن نماز اول وقت خودمان هم مثلاً جا ماندیم. این‌ها را ما خیلی وقت‌ها از کنارش عبور می‌کنیم.

امام (علیه‌الصلوة والسلام) این‌جا در این قالب مناجاتی این را به عنوان کسالت‌ها و بلایای عقوبتی از آن یاد می‌کند. یعنی کَانَ مَا این‌جا داریم مجازات می‌شویم، چرا این‌طور شده؟ چرا من موفق نشدم؟ یعنی هر جا در زندگی ما سلب توفیقی اتفاق افتاد این می‌شود قاعده. هر جا در زندگی ما سلب توفیقی اتفاق افتاد قاعده داریم، جلسه پیش خدمت‌تان گفتم قاعده‌اش این است که این تقصیر ما است. فقط باید ببینیم چیست، مشکل

کردم می‌خواهم بروم به جلسه آن‌ها در برنامه آن‌ها شرکت کنم، بهره‌مند بشوم، این‌جا هم فرمود یک چیزی پیش می‌آید، یک حادثه‌ای پیش می‌آید، «عَرَضَتْ لِي بَلِيَّةٌ» به انواع و اقسامش. از بیماری بگیرد، یک دفعه می‌بینی آدم سرش درد می‌گیرد. یک وقت می‌بینید که پدرش، مادرش، همسرش، برای او وظیفه‌ای تعریف می‌کنند. بچه یک مشکلی پیدا می‌کند. محیط کار آدم یک قصه‌ای پیش می‌آید لذا محروم می‌شود، می‌بیند موفق نشدیم به آن برنامه شرکت کنیم. حضرت این‌جا می‌فرمایند که جای ایستادن است، جایی است که ما معمولاً نمی‌ایستیم. ما معمولاً از کنار یک چنین اتفاقاتی عبور می‌کنیم. مثلاً من امشب از خواب بیدار شدم سحر دو رکعت نماز بخوانم دیدم نه اصلاً حالش را ندارم، خوابم گرفته یا فلان. یا از فلان مجلس روزه، مجلس ذکر، از فلان برنامه معنوی من محروم شدم، نماز جمعه می‌خواستم بروم نتوانستم بروم،



محاسبه عمیق و پرهیز از خودفریبی در ساحت ربوبی

حضرت می‌گویند وقتی بی‌توفیقی پیش آمد، حالا در این دو مثال؛ یکی محرومیت از مجلس ذکر است، یکی هم بی‌توفیقی در مناجات و بی‌حالی در نماز است. بنابراین اگر چنین چیزی شد حضرت فرمودند حالا باید محاسبه شما محاسبه عمیق باشد. محاسبه عمیق هم این است که این جا شما باید شروع کنید ریشه‌ها را یکی یکی بررسی کردن. یک نمونه را هم حضرت این‌جا ارائه می‌کنند. از این جایی که حضرت می‌فرمایند «لعلک» از این جا. قبلش آن دو فرض را مطرح می‌کنند «عرضت لی» و بالاخره «بلیهٔ ازالَتْ قَدَمِی وَ حَالَتْ بَیْنِی وَ بَیْنَ خِدْمَتِک» یک شرایطی پیش آمد، یک بلیه‌ای، یک حادثه‌ای چیزی پیش آمد، بین من و بین خدمت تو یعنی شرفیابی به محضرت، انجام آن مراسم بندگی فاصله افتاد. آن وقت این فهرست است. از

چه بوده. یعنی هر وقت سلب توفیق شد، هر نوع توفیقی که حالا این جا دو مثالش را حضرت ذکر کردند، برای انسان پیش آمد این جا جایی است که باید شروع کند به بررسی که ببیند علت این سلب توفیق چه بوده، چون «فبما کسبت ایدیکم» این حتماً ریشه دارد در کارهای خود من. حرف نابجایی زدم، رفتار ناصوابی انجام دادم، واجبی را ترک کردم، دلی را شکاندم، نمی‌دانم چه شد، بالاخره یک چیزی پیش آمده که توفیق از من گرفته شده نباید بیندازیم گردن شرایط. دائم شروع می‌کنیم به فلان کس ایراد کردن که چرا آمد نگذاشت من به کارم برسیم. این همان فرافکنی است. یا فلان غذا را خورده بودم سنگین شدم یا مثلاً فلان بی‌دقتی را کردم سرم درد گرفت. از این حرف‌ها، یعنی مدام می‌اندازیم به گردن عوامل بیرونی.



شده من را از نظر عنایت خودت دور انداختی «أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي غَيْرَ شَاكِرٍ لِنِعْمَائِكَ» یا دیدی من شکر نعمت‌های تو را به جا نمی‌آورم، این همه نعمت متوجه من شده و من در یک وضعیت ناشکری و ناسپاسی نسبت به این نعمت‌ها به سر می‌برم. به خدا پناه می‌بریم، این‌ها را وقتی انسان فهرست می‌کند می‌بیند همه دور از جان شما، می‌بینم همه‌شان را گرفتارش هستیم، بدون استثناء. یعنی انسان دارد فیلم بازی می‌کند با مردم. مثلاً نمازمان را این‌طوری می‌خوانیم که فلان، این کار را انجام می‌دهیم که بگویند چی مثلاً، یا یک جاهایی هم حتی انسان خودش خودش را در ساحت ربوبی فریب می‌دهد، این هم یک نوع همان مقام کاذب است.

این جمله که خیلی تکان‌دهنده است، حضرت شروع می‌کند که «لَعَلَّكَ عَنْ بَابِكَ طَرَدْتَنِي وَ عَنْ خُدْمَتِكَ نَحَيْتَنِي» که نکند اصلاً کلاً از در خانه لطفت من را دور کردی. من را طرد کردی و بین من و خدمتت فاصله انداختی. خب این «أَوْ لَعَلَّكَ، أَوْ لَعَلَّكَ» یکی یکی دارد این فرض‌ها را بررسی می‌کند. یعنی یک احتمالاتی این‌جا وجود دارد. کدام یکی از این‌ها است. مثلاً «لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُسْتَخْفًا بِحَقِّكَ» یک جایی من حق تو را دست‌کم گرفتم، خفیف شمردم. نتیجه‌اش این شده که من را از خودت دور کردی. «لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُعْرِضًا عَنْكَ» یک جایی گرفتار غفلت شدم، اعراض کردم از تو، رو برگرداندم که سبب خشم تو بر من شده. «فَقَلَيْتَنِي» یا یک جاهایی دیدی من دارم فیلم بازی می‌کنم، من با تو صادق نبودم «أَوْ لَعَلَّكَ وَجَدْتَنِي فِي مَقَامِ الْكَاذِبِينَ فَرَفَضْتَنِي». ببینید چقدر تعبیر عجیب است. «فی مقام الكاذبین» که باعث



محاسبه دلایل محرومیت از توفیقات

شناسایی کند، خودش را برساند.

بعد فرمود «أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي فِي الْغَافِلِينَ فَمِنْ رَحْمَتِكَ أَيْسَتَنِي» یا یک وقت دیدی من همه‌اش با غافل‌ها می‌چرخم، یعنی اطراف من همیشه آدم‌های غافل هستند «فمن رحمتك أيسنتي» من را از رحمت خودت مأیوس کردی. «أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي أَلْفَ مَجَالِسِ الْبَطَالِينِ» از غافلین بالاتر این یکی است، یا این که دیدی من آن جا که با ذاکرین که نیستم هیچی، مأنوس با غافل‌ها هستم، یک وقت هم دیدی که نه «لعلک رأیتنی أَلْفَ مَجَالِسِ الْبَطَالِينِ» یک وقت انسان وسط یک مشت غافل افتاده، مثلاً یک وقت مأنوس با وقت‌گذرانان و این‌ها است. «أَلْفَ مَجَالِسِ الْبَطَالِينِ» دیدی من با کسانی که وقت‌هایشان را به بطالت می‌گذرانند با این‌ها انس گرفتم و دارم با این‌ها خیلی راحت می‌نشینم. بطال به کسی می‌گویند که اوقاتش را همین‌طور به تعبیر دقیقاً خود

انسان یک وقت‌هایی ناشکری می‌کند، انسان نعمت متوجه‌اش باشد، ناسپاسی کند فرمود خیلی سنگین است. فرمود «إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^۲، این «إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» مال ناشکری است. هرچی هم نعمت بزرگتر باشد شکر آن مهم‌تر و حساس‌تر است و ناشکری و ناسپاسی‌اش هم چوبش دردناک‌تر است. بعد می‌فرماید «أَوْ لَعَلَّكَ فَقَدْ تَنِي مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِي» یا این که دیدی اسم من در جلسات اهل علم نیست، اسم من آن جاها نیست «فخذلتني» این باعث شد که من را محروم کردی. یعنی این محرومیت من، این خذلان، شاید حاصل این است که من بالاخره توفیق حضور در مجالس علماء را ندارم، بی‌اعتنا هستم، خودم را مستغنی می‌دانم. در حالی که انسان در محیط علوم الهی دائماً آسمش باید باشد و باید در جستجو باشد،



خدای متعال باز می‌کند. فکر می‌کنم این‌جا حضرت حدود یازده بار این لعل‌ها را دارد می‌گوید. کدام یکی از این‌ها است. البته گاهی وقت‌ها خیلی از این‌ها است. گاهی جمع بین این‌ها است. این یعنی چه؟ یعنی این که اگر برای من پیش آمد که یک وقت من در شرایطی قرار گرفتم دیدم یک توفیقی از من سلب شد، فلان کار خیر را می‌خواستم انجام بدهم نشد، می‌خواستم صله رحم بروم نشد، فلان خدمت را به پدر و مادرم بکنم دلشان را مثلاً امروز شاد کنم نشد. یک محرومیت است.

امام (علیه‌السلام) دارند این‌جا به ما آموزش می‌دهند که در این‌جا جور وقت‌ها شما حتماً شروع کنید به کنکاش و ریشه‌یابی، در محاسبه بیاورید و محاسبه‌تان را این‌جا تعمیق کنید، محاسبه عمیق داشته باشد. در این محاسبه عمیق در جستجوی این باشید که علت بی‌توفیقی‌هایتان

ما به بطالت می‌گذرانند و حرام می‌کند، عمرش را می‌گذارند. بعد فرمودند «فَبَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ حَلَّتَيْنِي» بین من و آن‌ها دیگر رها کردی، گفתי برو با همان‌ها باش و الان هم من محروم می‌شوم از این که بخواهم با تو یکی دو کلمه عاشقانه صحبت کنم، می‌بینم حالش را ندارم. این محرومیت مال این چیزها است.

بعد فرمود «أَوْ لَعَلَّكَ لَمْ تُحِبَّ أَنْ تَسْمَعَ دُعَائِي فَبَاعَدْتَنِي» این جاها یک کمی دیگر آتش‌بزن است. یا این که دوست‌نداری صدای من را بشنوی. «أَوْ لَعَلَّكَ بِجُرْمِي وَ جَرِيرَتِي كَافِيَتْنِي» یا به خاطر بعضی از گناه‌های

من، داری من را عقوبت می‌کنی. «أَوْ لَعَلَّكَ بِقَلْبِهِ حَيَّائِي مِنْكَ جَازِيَتْنِي» یا نکند به خاطر کم حیایی‌هایی که من در حضور تو داشتم داری من را مجازات می‌کنی. این یک فهرست است، بعد البته توقع عفو و... «فَبِإِنْ عَفْوَت» یک باب ویژه‌ای را از درخواست عفو در پیشگاه



را شناسایی کنید. بعد هم البته از خدای متعال عفو بخواهید. پناه ببرد به عفو الهی و بعد سعی کنید آن ریشه‌ها را هم درست کنید، اگر شما گرفتار مجالس بطالین هستید خب خودتان را نجات دهید، اگر گرفتار غافلین هستید خودتان را نجات بدهید. اگر یک وقت یک جایی انسان گرفتار کم‌حیایی است خودش را اصلاح کند و هکذا از همین چیزها. ناشکری اگر هست خب این‌ها را باید انسان بگذارد داخل برنامه خودش و آن شیوه اصلاحی را در پیش بگیرد.

ادعیه نقشه راه سیروسلوک است

اولیاء خدا بیشترین دستورالعمل‌های اخلاقی، عرفانی، سلوکی‌شان را در متن دعاها به ما دادند. این ادعیه صرفاً یک کار آئینی نیایشی مثلاً همین جور تشریفاتی که نیست خدای نخواسته. این‌ها متون سیر و سلوک و عرفان و تربیت

و شرح منازل سلوک و شرح عوامل خوشبختی، شرح موانع خوشبختی، منجیات و مهلکات، هرچه بخواهید در ادعیه معصومین (سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین) مخصوصاً دعا‌های امام سجاد (علیه‌السلام) هست. حالا چه در صحیفه مبارکه، چه در همین دعا‌هایی شبیه ابوحمزه که حالا ماها معمولاً از این دعاها به عنوان نصوص سلوکی استفاده نمی‌کنیم. به عنوان متن‌های آئینی که آن هم تازه اگر یک وقت رسیدیم بنشینیم حالا یک ذره از این دعا بخوانیم. دعای ابوحمزه را هم که همان ماه رمضان خواندیم، نخواندیم، بعد هم دیگر می‌ماند تا ماه رمضان بعد عمری باشد یا نه. این معنایش این است که ما نگاه‌مان یک نگاه غلطی است. نگاه‌مان را باید اصلاح کنیم. دعاها در واقع متن‌های اصلی و نقشه راه سیروسلوک است. آن هم در یک ترتیب لطیف و بسیار دلنشین و مؤثر، آن هم به خاطر زبان دعا است و تأثیری که در زبان دعا قرار داده شده.



در مسیر سلوک اشک پیش برنده است

ممکن است؟ بابش هم باب وسیعی است در کلمات اولیاء خدا که من اگر بخواهم یکی دو نمونه را برای شما از باب تبرک عرض کنم خیلی زیاد است.

اولاً یک چیزی را خاطر نازنین تان باشد و آن این که اشک عطیه الهی است. یک امر قدسی است. این روزی هر کسی نمی شود. اشک های عادی مخصوصاً اشک های زنانه و همین گریه های دخترانه و البته گاهی هم مردانه و این ها، این ها نه، منظورم آن نیست. آدم دعوايش می شود، یک جایی می خواهد یک درخواستی داشته باشد، می خواهد مثلاً یک واکنشی نشان بدهد، اعتراضی نشان بدهد گریه نمی کند. که حالا در مورد دختر خانم ها و خانم ها این قضیه هست که اصطلاحاً می گویند اشکش دم مشکش است. می گویند یعنی تا گفتم نکن یک دفعه می بیند که این سیل جاری شد و گریه می کند. آن ها نه، آن ها یک تلطیف خاطر

نکته بعدی این است که یادمان باشد کلاً در مسیر سلوک گریه خیلی پیش برنده است. توصیه می شود، من خودم یک وقت از بعضی از خوبان شنیدم از اساتیدمان، می گفتند اصلاً شما خیال می کنید فرضی وجود دارد که انسان یک شبانه روزی را بدون اشک در ساحت قدس ربوبی، اشک اعتذار، اشک توبه، اشک استغفار، اشک خشیت، اشک محبت، اشک انابه، گذرانده باشد؟ یعنی می گویند اصلاً ممکن است چنین چیزی؟ و آیا کار سالک در یک شبانه روز بدون اشک به سرانجام می رسد؟ این قدر مسئله اهمیت دارد و تأثیرش به قدری حیاتی است که اصلاً برای آن ها تصور این که یک وقت یک کسی خیال کند دارد مثلاً قدمی برمی دارد ولی یک فرصتی مثلاً یک شبانه روزی بر او می گذرد ولی اشک نداشته اصلاً تعجب است. یعنی می گویم آیا چنین چیزی اصلاً



اشک از جانب ادب بندگی

غرض این که منظور ما معلوم است، اشکی که حاصل درک عظمت حق تعالی است. اشکی که نتیجه شهود جمال الهی است. اشکی که از سر درک هجران از مقامات معنوی به دیده انسان جاری می‌شود. یعنی وقتی درک می‌کند که من جا ماندم گریه می‌کند، وقتی که درک می‌کند ادب بندگی را در پیشگاه مولای خودم رعایت نکردم قلبش فشرده می‌شود، احساس ندامت می‌کند اشک می‌ریزد. این‌ها است که یا از خشیت الهی است، از خوف الهی است، از توجه به این بی‌ادبی‌ها یا کم‌جایی‌ها، ناشکری‌ها است. انسان یادش می‌آید فلان ناشکری را کرده در پیشگاه خدای متعال، آن وقت آن حالت برانگیختگی درونی پیش می‌آید. لذا این نوع اشک عمدتاً محصول معرفت است، محصول درک است، محصول شناخت است، محصول طلوع عظمت است، محصول درخشش اسماء الحسنی به باطن انسان است. یک عطیه

می‌کند یا مثلاً آرام می‌شود و اصلاً ربطی به این اشکی که ما داریم در باره‌اش صحبت می‌کنیم نیست. کم نیستند خانم‌هایی که در آن شرایط که گفتی نکن اشک او جاری می‌شود، یک ساعت مناجات بخواند یک قطره اشک نمی‌تواند بریزد. یک ساعت در مجلس روضه شرکت می‌کند هیچ خبری نیست، همین‌طور خشک نشسته آن‌جا. خودش هم همین‌طور متحیر است. مثلاً می‌خواهم بگویم جانسوزترین روضه‌ها گریه‌اش نمی‌اندازد. حالا به آن عنوان. حالا یا مثلاً مناجات می‌خوانند در مجلس مناجات همین‌طور، یا رفته مثلاً به زیارت، در حرم می‌رود هیچ احساسی ندارد، همین‌طور می‌چرخد این‌جا را نگاه کن، آن‌جا را نگاه کن. ولی همین دو کلمه بالا و پایین که یک کسی به او بگوید و خودش یک نکته‌ای داشته باشد یک دفعه می‌بینید همین چند دقیقه پیش کلی داشته گریه می‌کرده یا بعدش.



را می‌خواهد. این است که شستشو می‌دهد، پاکیزه می‌کند و خیلی چیز عجیبی است. مخصوصاً در خلوت، مخصوصاً سحر، و در دل شب و خلاصه لحظاتی که دیگر خلوت بین انسان و پروردگار متعال هست.

عظمت تأثیر اشک از خشیت خدای متعال

یک روایت خیلی جالبی است مرحوم سید بن طاووس این را در کتاب شریف فلاحالسائل نقل کرده و یک روایت خیلی دلنشینی است، مربوط به آقای حبه عنری است که ایشان نقل می‌کند می‌گوید من و رفیقم جناب نوف که آن هم نوف بکالی است، می‌گوید ما به اتفاق هم در محیط مقرر حکومتی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) خوابیده بودیم، شب میهمان حضرت بودیم در آن محوطه استراحت کرده بودیم «إِذْ نَحْنُ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي بَيْتِهِ مِنَ اللَّيْلِ» یک مقداری از شب که باقی مانده بود که ناگهان دیدیم

ملکوتی است، بعضی می‌خواهند بگویند که خیلی از ملکوت هست آن هم نه از یک مراتب پایینی در ملکوت، از آن مراتب بالا است که افاضه می‌شود و واقعاً یک نعمت بسیار بسیار بزرگی است. تأثیری هم که دارد با هیچی قابل مقایسه نیست. یعنی هیچ جایگزینی ندارد، یعنی این اشک از نظر زلال کردن آینه فطرت فقط خودش است. از نظر شستشو دادن نامه اعمال و سیئات، فقط خودش است. از نظر برانگیختن محبت پروردگار متعال فقط خودش است. یعنی تا آن سوز و آن اشک نباشد، آن واکنش خاص در ملکوت عالم نمی‌افتد. هیچ چیزی به اندازه اشک در جلب عنایت اولیاء تأثیر ندارد. هیچ چیزی به اندازه اشک در پیش بردن انسان و سرعت دادن انسان در مقامات معنوی تأثیر ندارد. در رهاسازی انسان از بندها و گرفتاری‌هایی که برای او پیش آمده، خیلی چیزی عجیبی است. این پاکسازی همین غسل اشک



امیرالمؤمنین (علیه السلام) خارج شد. «وَأَضَعَا يَدَهُ عَلَى الْحَائِطِ شِبْهُ الْوَالِيهِ» مثل این افراد پریشان و حیرت زده دستش را حضرت مدام می‌گیرد به دیوار «وَهُوَ يَقُولُ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» دارد آیات آخر سوره مبارکه آل عمران را می‌خواند و همین‌طور می‌آید و تا آمد نزدیک ما، به نزدیک ما که رسید بعد حضرت فرمود: «أَرَأَيْتَ يَا حَبَّةُ يَا حَبَّةُ أَمْ رَأَيْتُ» گفت آقای حبه خوابی یا بیدار؟ ایشان می‌گوید که گفتم من بیدارم. چطور می‌توانم خوابم ببرد شما این‌طور دارید نصف‌شب، حالا به تعبیر من این وضع عجیبی که من در شما مشاهده کردم «فَكَيْفَ نَحْنُ» ما چه کار باید بکنیم؟ «قَالَ فَأَرْخِي عَيْنَيْهِ فَبَكَى» این تعبیر خیلی تعبیر عجیبی است. «ارخی عینیه» امیرالمؤمنین چشم‌هایش را برای گریستن رها کرد، و گریه کرد «فبکی ثم قال لی یا حبة» بعد فرمود این حبه «إِنَّ لِلَّهِ مَوْقِفًا وَ لَنَا بَيْنَ يَدَيْهِ مَوْقِفٌ» ما به

پیشگاه خدای متعال خواهیم رفت، در پیشگاه او حضور پیدا خواهیم کرد «لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ أَعْمَالِنَا» هیچ کاری از کارهای ما، اعمال ما از نگاه خدای متعال مخفی نیست. فرمودند «يَا حَبَّةُ إِنَّ اللَّهَ أَقْرَبُ إِلَيْكَ وَ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» خدای متعال به من و تو از رگ گردن هم نزدیک‌تر است. «يَا حَبَّةُ إِنَّهُ لَنْ يَحْجُبَنِي وَ لَا إِيَّاكَ عَنِ اللَّهِ شَيْءٌ» هیچ چیزی بین ما و خدای متعال مانع نمی‌تواند قرار بگیرد. بعد حضرت متوجه شدند نوف، حالا این‌ها لابد با یک فاصله‌ای از هم خوابیده بودند. حضرت رفتند دو قدم آن طرف‌تر فرمودند جناب نوف تو خوابی یا بیداری؟ خب این‌ها یک مقداری حالت خواب به خودشان گرفته بودند. «قَالَ لَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ» گفت نه من هم خواب نیستم. بلکه خیلی دارم گریه می‌کنم امشب، یعنی این وضعیت شما را که دیدم و این مناجات و دعا و تلاوت‌های شما «مَا أَنَا بِرَأْقِدٍ وَ لَقَدْ..»



یک قطره از یک چنین گریستنی می‌تواند دریاهایی از آتش را خاموش کند. یعنی اصلاً محاسبه نمی‌شود کرد. «إِلَّا أَطْفَأَتْ بِحَارًا مِنَ النَّيِّرَانِ يَا نَوْفُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ أَعْظَمَ مَنَزَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ..» این کلمه رجل که این جاها می‌آید در این روایات اصلاً معنای جنسیتی ندارد. نیاز به گفتن نبود حالا چون دائم تکرار می‌شود خواستم عرض کنم. معلوم است، شخص؛ زن و مرد ندارد. این تعبیر در قرآن هم هست کلمه تغلیب شده است. معادل همان انسان است، شخص است، شخص انسان است. فرمود «يَا نَوْفُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ أَعْظَمَ مَنَزَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رَجُلٍ بَكِيٍّ مِنْ خَشِيَةِ اللَّهِ» در نزد پروردگار متعال هیچ کس منزلتی به عظمت آن انسانی که از خشیت پروردگار متعال گریه می‌کند نمی‌رسد. یعنی عظیم‌ترین جایگاه‌ها، والاترین مراتب از آن آن کسی است که از خشیت خدای متعال اشیک می‌ریزد «وَ أَحَبُّ فِي اللَّهِ وَ

این قشنگ است «و لقد أَطْلُتُ بُكَائِي هَذِهِ اللَّيْلَةَ» امشب خیلی گریه‌های من طولانی شد. «فَقَالَ يَا نَوْفُ إِنَّ طَالَ بُكَائُكَ فِي هَذَا اللَّيْلِ مَخَافَةً مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» آقای نوف اگر امشب از ترس خدای بزرگ فراوان گریه باشی و طولانی شده باشد گریه تو «قَرَّتْ عَيْنَاكَ غَدًا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» فردا در پیشگاه خدای متعال چشم‌های تو روشن خواهد شد. «قَرَّتْ عَيْنَاكَ غَدًا» یعنی خیلی آن جا شادمان خواهید بود، چشم‌هایت آن روز روشن می‌شود به لطف الهی و شادمان خواهی شد. بعد فرمودند «يَا نَوْفُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ قَطْرَةٍ قَطَرَتْ مِنْ عَيْنِنِ رَجُلٍ مِنْ خَشِيَةِ اللَّهِ إِلَّا أَطْفَأَتْ بِحَارًا مِنَ النَّيِّرَانِ» العظمه الله و الله اکبر، فرمودند این نوف تنها یک قطره از اشکی که از چشم یک انسانی از خشیت پروردگار متعال؛ این «من خشيته الله» مال آن جایی است که انسان عظمت خدای متعال را درک می‌کند و این اشکش جاری می‌شود،



أَبْغَضَ فِي اللَّهِ» محبتش خالصانه برای خدا است و خشم و کینه اش هم خالصانه برای خدا است.

بعد حضرت فرمودند «يَا نَوْفُ مَنْ أَحَبَّ فِي اللَّهِ لِمَ يَسْتَأْذِرُ عَلَيَّ مَحَبَّتِهِ وَ مَنْ أَبْغَضَ فِي اللَّهِ لِمَ يُنِيلُ مُبْغَضِيهِ خَيْرًا» فرمودند اصل مسئله در زندگی انسان مؤمن «حب فی الله» است

و بغض «فی الله» است که انسان محبتش خالصانه برای خدای متعال باشد و بغض و خشمش هم فقط و فقط برای خدای متعال باشد. اگر کسی توانست به یک چنین نقطه ای برسد گویا به همه باب خیر دست پیدا کرده باشد و تمام حقایق ایمان در وجود او تکمیل می شود.

«أَسْتَكْمَلْتُمْ حَقَائِقَ الْإِيمَانِ» بعد دیگر ادامه روایت این است «ثُمَّ وَعَظَهُمَا». امام (علیه السلام) همین طور این ها را شروع کرد به نصیحت کردن. چقدر سعادت مند بودند این ها. و تذکر دادن تا رسید به این جمله پایانی که فرمود «فَكُونُوا مِنَ اللَّهِ عَلَى حَذَرٍ»

در نسبت با خدای متعال ادب داشته باشید، احتیاط کنید. این حذر یعنی آن ترس احتیاطی است. یعنی در نسبت با خدای متعال مواظب خودتان باشید. «فَقَدْ أَنْذَرْتُمْ كَمَا» من آن چیزهایی که لازم بود به شما بگویم و شما را به خود بیاورم و شما را بترسانم گفتم، همین ها است.

حالا جالب است ادامه روایت این است که «ثُمَّ جَعَلَ يَمُرُّ» بعد حضرت شروع کردند به رفتن، حرکت کردند دیگر از این ها دور شدند و همین طور که حضرت داشت می رفت «وَهُوَ يَقُولُ» داشت مثل این که بلند بلند با خودش صحبت می کرد و مناجات می کرد. این را می گفت «لَيْتَ شِعْرِي فِي غَفَلَاتِي؛ كَاشَ مِنْ دَانَسْتُمْ أَنْ وَقْتِ هَائِي» که من در غفلت هستم آیا تو آن وقت هم داری من را نگاه می کنی؟» انسان می بیند غافل است، مشغول کارهای دیگری است. «لَيْتَ شِعْرِي فِي غَفَلَاتِي أَمْ مُعْرِضٌ أَنْتَ عَنِّي أَمْ



گریستن از خشیت پروردگار متعال قله است

پس این جا ملاحظه فرمودید که از زبان امیرالمؤمنین (علیه الصلوٰة والسلام) چند جمله است که منظورم این بود، آن جایی که نوف گفت من خیلی وقت است دارم گریه می‌کنم و بیدارم، این جا حضرت کَانَ فرمودند چه کار خوبی داری می‌کنی. بعد شرحی که دادند راجع به ارزش این گریستن از خشیت پروردگار متعال و تأثیری که دارد از روشنایی چشم در پیشگاه خدای متعال و خوشحالی و خرسندی در قیامت بگیرد تا خاموش کردن دریاهاى آتش خشم الهی و بالاخره همان بخش پذیرش توبه و این‌ها است. خیلی روایات دارد، این باب از آن باب‌هایی است که روایاتش هم کثیر است و هم فراوان است.

این که انسان برسد به جایی که محبتش یا مثلاً آن عصبانیتش، خشمش فقط برای خدا باشد این مرتبه دیگر قله است. این خیلی مرتبه بالایی است چون

نَظِرٌ إِلَىٰ؛ آیا تو هم از من رو برگرداندی یا داری به من نگاه می‌کنی؟»، «وَأَلَيْتَ شَعْرِي فِي طُولِ مَنَامِي وَ قَلْبُهُ شُكْرِي فِي نِعْمِكِ عَلَيَّ مَا حَالِي» حالا چه بسا «طُولِ مَنَامِي» همین خواب غفلت باشد یا همین زیاد خوابیدن‌ها مثل ماها باشد. «وَقَلْبُهُ شُكْرِي» و کم‌شکری من در باره نعمت‌هایی که به من دادی، حال من چگونه خواهد بود در پیشگاه تو؟ آن وقت این آقای حبه که نقل‌کننده این روایت هست «قَالَ فَوَ اللَّهُ» می‌گوید سوگند به خدا «مَا زَالَ فِي هَذَا الْحَالِ» امیرالمؤمنین در همین وضعیت بود تا صبح شد. یعنی از آن آغاز شب که شروع کرده بود حضرت در همین وضع بود تا صبح. یعنی مشغول مناجات و دعا و ذکر و بود.



یک نوع ادب‌ورزی در ساحت قدوس ربوبی است. لذا از این جهت خیلی مورد عنایت است. بالاتر و بالاترش هم می‌رود تا می‌رسد به اشک محبت. یک وقت‌هایی ما می‌گوییم بعضی وقت‌ها اشک تلخ است، بعضی وقت‌ها اشک شیرین است که اشک محبت از نوع اشک شیرین است. یک وقت انسان کسی از او مرده گریه می‌کند، آن اشک تلخ است. یک وقت است شما یک معشوقی را می‌بینی گریه می‌کنی، آدم کسی را که خیلی دوستش دارد می‌بیند. وای از وقتی که آدم می‌رود در آغوش مادرش، الله اکبر. مثلاً مامان‌ها وقتی بچه می‌گیرند، این همین‌طور اشکش جاری می‌شود، این اشک در واقع اشک شیرین است. گاهی اشک حاصل وصال است، گاهی حاصل هجران است. انواع و اقسامش، ولی خوب است، همه‌اش پیش‌برنده است. می‌خواستم عرض کنم از این کمک‌کننده مهم غفلت نکنیم.

ماها هرچه در خودمان نگاه می‌کنیم می‌بینیم یک چیزی دارد. آن جاهایی هم که مثلاً ظاهرش جنبه دینی دارد بعد آدم نگاه می‌کند می‌بیند یک ناخالصی مثلاً در آن هست. به این ترتیب این قله است مخصوصاً هر جا کلمه «فی» استفاده می‌شود. یک وقت‌هایی مثلاً می‌گویید «بِالله»، ولی یک جاهایی می‌گویند «فی الله». آن جایی که از کلمه «فی» استفاده می‌شود «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»^۳، این «فی الله» یعنی خالص خالص برای خدای متعال مجاهدت کنیم. «هُوَ اجْتَبَاكُمْ» حالا آن آیه تکان‌دهنده‌ای است. این «حب فی الله»، بغض «فی الله» هم همین است، یعنی اوج خلوص است. این‌ها قله است. در جریان سلوک این حالت گریستن و اشک حکایتی است از آن احساس تنهایی، احساس بی‌کسی، احساس هجران، احساس جا ماندن، چون همه این‌ها ادب‌بندگی است. یعنی

۳ آیه ۷۸ سوره حج



اشک بر مصائب اولیاء خدا حاصل ولایت الهی در قلب انسان مؤمن است

روزی ما فراوان کند. این جا یک تبصره‌ای هم در کنارش مطرح کنیم، آن تبصره هم خیلی خوب است. از جمله این بکاء و اشک که حالا به مناسبت صحبتش به میان آمد، گریستن بر مصائب اولیاء است. همین که بین ماها به عنوان روضه شناخته می‌شود. همین می‌گوییم مجلس روضه، روضه خواندن، روضه شنیدن. این هم خیلی چیز عجیبی است. همه‌شان واقعاً آثار عجیبی دارند ولی در بین همه آن‌ها، اشک بر ابا عبدالله (علیه‌السلام) خودش یک کتاب است، یعنی در واقع یک کتاب مستقلی است از نظر آثار و فضیلت‌ها، عجایبی در آن هست که فقط همین یک کلمه باید بگوییم العظمه لله. یعنی چه جایگاهی امام حسین (علیه‌الصلوة‌والسلام) در پیشگاه خدای متعال دارد که اشک بر مصائب او چنین آثاری دارد. شگفت‌انگیز هم نیست به خاطر این که اشک بر امام حسین (علیه‌الصلوة‌والسلام) و مصائب سایر اولیاء خدا در حقیقت حاصل ولایت الهی در

در روایات ما و در سیره اولیاء خدا هست، در سیره پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، ائمه هدی، یعنی از هر کدام نقل شده، شما اشباه و نظایر را دارید. در سیره خودشان، در مقام مناجات و بندگی و شب‌هایشان چطور، از دوستان خدا هم دیگر ما کم نشنیدیم، از همین اساتید خودمان که چه حالاتی داشتند، از این بزرگان زمانه ما یکی از بکائین روزگار ما امام راحل بودند. امام خیلی عجیب بود در این جهت‌ها. این نقل‌هایی که شده از سحرهای امام از گریه‌های سحری ایشان، که شنیدید می‌گویند مثلاً دستمال‌های معمولی کفایت نمی‌کرده برای امام باید حوله می‌آوردند، امام (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) یک چنین چشمه‌ای داشته.

حالا غرض این که یک باب خیلی حساس و مهمی است که ان شاء الله امیدوارم خدای متعال



سهام مجالس روضه در پاکسازی روحی

مجالس روضه هم خیلی سهمش در پاکسازی روحی، اعتلای شخصیت و گره خوردن به آرمان اولیاء خدا مؤثر است. یعنی هم جنبه‌های سلوکی تہذیبی دارد، هم جنبه‌های حماسی و تجدید عهد. مؤمنین معمولاً در این مجالس در شنیدن مصائبی که بر اولیاء خدا رفته یک تھیو باطنی پیدا می‌کنند برای این که در زمره منتقمین باشند و از این سرمایه‌گذاری که شده توسط اولیاء خدا، رنج‌ها و غصه‌ها و این‌ها بگیرند تا خون مطهرشان، این‌ها خودش را متصل می‌کند از رهگذر این اشک و روضه و ارادت و این‌ها به آن آرمان و خودش را می‌کشاند در ساحت یاری اولیاء خدا. خودش یک باب مستقلی دارد که باید در جای خودش در باره‌اش صحبت کنیم.

قلب انسان مؤمن است. یعنی این قلبش تعلق پیدا کرده به حجت خدا، به این مناسبت که او حجت خدا است، و آلا این همه آدم در دنیا مظلومانه کشته می‌شوند، انسان هم متأثر می‌شود اما این ثارالله است، این ذبیح‌الله است، این عالمش یک عالم دیگری است. آن وقت دیدید می‌گویند حتی گریه هم نکند، نفس‌المهموم، فرمودند کسی از شنیدن مصیبت‌های ما اندوهگین بشود، در آن حالت ناراحتی که دارد نفس می‌کشد این دم و بازدم او در دستگاه الهی تسبیح محسوب می‌شود. مثل این که گفتند در ماه مبارک رمضان «انفاسکم فیہ تسبیح»، در مجلس روضه، همین که انسان ناراحت هم که بشود، اشک که دیگر یک عالم دیگری دارد. همین مقدار؛ مهموم. آن وقت همین هم، همین ناراحتی‌هایی که به تدریج منجر می‌شود به این که انسان بالاخره اشکش هم جاری بشود. خلاصه خیلی باید قدر دانست.



سهم معرفت انسان در پیدایش حالت خشوع و تضرع

کند. این هم یادتان باشد یکی از بزرگترین مجازات‌هایی که ماها می‌شویم این است که اشک از ما گرفته بشود و این یک عقوبت است. انسان الان ایستاده در نماز، حالا وقت مناجاتش هست، حالا وقت مجلس روضه است، از او می‌گیرند. یک محرومیتی است. این محرومیت‌ها برای این است که انسان به خودش بیاید، به همین شیوه بنشیند ریشه‌ها را شناسایی کند و بالاخره اشکالات خودش را بتواند اصلاح کند.

اشک برای یاری انسان مؤمن پیش‌برنده است

فرمودند شما اگر ناراحتی برای عزیزتان، برای دوستان تان پیش آمد، فرمودند این‌ها را بهانه کنید ارتقاء بدهید. یک وقت هست که این‌ها با هم فرق می‌کند. یک وقت است که انسان یادش می‌آید از مثلاً این که فلان انسان مؤمن الان آبرویش در معرض خطر است. و این شما را، خاطرتان را آزرده می‌کند و

هر سهمی از این معرفتی که انسان دارد این سبب می‌شود که در واقع آن حالت خشیت یا آن حالت خشوع یا آن حالت تضرع یا آن حالت ابتهال برای او پیش بیاید. این شناخت‌ها، شناخت نسبت به عظمت پروردگار متعال است، یا شناخت نسبت به جنایه‌العبد است که من چه جنایتی کردم. چون در ساحت قدس حتی ارتکاب یک گناه صغیره در زمره جنایت‌ها محسوب می‌شود، چطور من جرأت کردم در پیشگاه عظمت خدای متعال آن کم حیایی‌ها و این‌ها را مرتکب شوم. این‌ها را که انسان درک می‌کند آن حالت بکاء و این‌ها برای او پیدا می‌شود. وقتی وارد آن منطقه می‌شود یک نوع روشن‌بینی از رهگذر آن گریستن برای او فراهم می‌شود که او را به یک مرتبه درک بالاتری می‌رساند که باز آن می‌تواند کمک کند برای این که انسان این مسیر را بتواند طی



یک نوع از همین بکایی است که تا حالا در باره‌اش صحبت کردیم. از همان قسم است، بلکه از بهترین‌هایش هست.

اللهم صل على محمد و آل محمد و صل على فاطمه و ابیها و بعلمها و بنیها بعدد ما احاط به علمک

خدای متعال را قسم می‌دهیم به حق صدیقه طاهره (سلام‌الله‌علیها) ما را مشمول مغفرت و رحمت و فضل و کرم خودش قرار بدهد. همه دوستان محمد و آل محمد را در سراسر عالم، عزیزان ما، دوستان ما، خانواده‌هایشان، فرزندان‌شان، همه را در پوششی از حمایت و رعایت و عنایت بقیه‌الله‌الاعظم (ارواحناضاده) قرار بدهد. امام ما، اُمّت ما در کنف حمایت ولی‌اش حفظ کند. موانع ظهور را مرتفع بفرماید. ما را جزء یاران امام زمان‌مان مقرر کند. ما را جزء سالکین کوی خودش قرار بدهد. نصیب ما را از آنچه که گفتیم از این معارف سلوکی فراوان قرار بدهد. مخصوصاً آنچه که در

اشک شما را جاری می‌کند. این اشک‌تان کمک‌خواهی از خدای متعال است برای رفع مشکل آن انسان مؤمن. این هم از قسم یاری انسان مؤمن است. این اشک پیش‌برنده‌ای است. یک وقت است که نه، انسان چون فلانی را خیلی دوست داشته حالا برای او مثلاً یک رنجشی پیش آمده ما هم دل‌مان شکسته. این دو مقوله است. این‌ها را نباید با همدیگر مخلوط کرد. آن وقت می‌گویند اگر از این قبیل شد که انسان یک چیزی پیش آمد که گریه‌اش را جاری کرد آن را باید بهانه کند، همان جا بگوید «السلام علیک یا ابا عبدالله»، از تقاضا بدهد، در واقع تصعید کند غم خودش را. اما این که نه، انسان از غم دیگران اشک بریزد خیلی چیز خوبی است. می‌بیند که فلانی آبرویش در معرض خطر است، فلانی یک خواسته‌ای دارد، یک خواسته مهمی دارد به آن نرسیده، در مقام دعا که دارد دعا می‌کند برای او دارد گریه می‌کند، این هم باز



این جلسه عرض کردیم، چه در محاسبه و چه در بکاء و گریستن در پیشگاه خدای متعال سهم ما را فراوان قرار بدهد. ما را جزء بکائیین و گرم کنندگان مجالس اولیاء خودش، مجالس فاطمی، مجالس حسینی قرار بدهد. ارواح گذشتگانمان را مشمول رحمت و مغفرت خودش قرار بدهد. عزیزانی که از جمع ما از خانواده‌ها، از عزیزان دست‌شان کوتاه شده از این عالم، خدا را قسم می‌دهیم به حق محمد و آل محمد از مجلس ما روح و ریحانی به ارواح‌شان عائد و واصل کند. مخصوصاً این بانوی مکرمه ما خانم ملکی و همسر مکرم‌شان و صبیبه گرامی‌شان. خدای متعال همه‌شان را با سید و سالار شهیدان محشور کند ان شاءالله. ارواح شهداء، امام، گذشتگان را با صلواتی شاد بفرمایید.

و السلام علیکم و رحمۃ الله.







موضوع بحث ما در باب قواعد عمومی جهاد اکبر می‌باشد. اینها قواعدی هستند که به هر یک از ما کمک می‌کنند تا در تربیت خودمان و در توسعه شخصیت خودمان، در حفاظت از شخصیت خودمان، در نگاهداشتن خودمان بر صراط مستقیم بندگی موفق شویم و بتوانیم به شایستگی عمل کنیم. این قواعد، هم در مبارزه با قوه و همیه، هم در مبارزه با قوه غضبیه و هم در مبارزه با قوه شهویه مارا یاری خواهد کرد. در هر سه میدان ما به لطف خدای متعال ان شاء الله می‌توانیم وارد یک مبارزه، جهاد و درگیری ظفرمند و کامیاب شویم.

«حجت الاسلام والمسلمین محمد جواد حاج علی‌آقایی»